

درباره‌ی استراتژی و تاکتیک سیاسی کمونیست‌های روس

ی. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)
اسفند ۱۳۸۵

درباره‌ی استراتژی و تاکتیک سیاسی کمونست‌های روس

(۱)

واژه‌های تشریحی و مطالب مورد بررسی

۱ - میدان تأثیر استراتژی و تاکتیک سیاسی، صحنه کاربرد آن.
هر گاه قبول گردد که جنبش پرولتاریا دارای دو جهت می باشد، یک جهت عینی و یک جهت ذهنی، بدین ترتیب میدان تأثیر استراتژی و تاکتیک بی شک به جهت ذهنی جنبش مختص می گردد.

جهت عینی را آن سلسله از روندهای تکامل در بر می گیرند که خارج از پرولتاریا و در پیرامون پرولتاریا، مستقل از خواست او و خواست حزبش در جریانند، روندهائی که در حد نهائی تکامل کل جامعه را تعیین می نمایند. جهت ذهنی را آن روندهائی در بر می گیرد که در درون پرولتاریا به مثابه‌ی انعکاس روندهای عینی در شعور پرولتاریا در جریانند، روندهائی که حرکت ذهنی را تسریع و یا کند می نمایند، اما به هیچ وجه آنها را تعیین نمی کنند.

۲ - تئوری مارکسیسم: که قبل از هر چیز روندهائی عینی را در تکامل و در نابودیشان بررسی می کند، گرایش تکامل را تعیین می کند، طبقه یا طبقاتی را می نمایاند که حتماً به قدرت می رسند یا حتماً سرنگون می گردند و باید سرنگون شوند.

۳ - برنامه‌ی مارکسیسم: که متکی بر استنتاجات تئوری می باشد، هدف جنبش طبقه‌ی به قدرت رسیده را در این مورد (پرولتاریا) و در طول دوره‌ی معینی از تکامل سرمایه‌داری یا در طی سراسر مرحله‌ی سرمایه داری (برنامه‌ی حداقل و برنامه‌ی حداکثر)، تعیین می نماید.

۴ - استراتژی: که توسط دستورات و برنامه‌ی حزبی هدایت می شود، متکی بر ارزیابی نیروها در نبرد داخلی (ملی) و بین المللی است، راه عام، جهت عام را تعیین می نماید که در آن راه جنبش انقلابی پرولتاریا باید هدایت

گردد، تا بتوان با پدیدار گشتن و رشد متناسب نیروها در طی آن به بهترین نتایج دست یافت.

طرح تقسیم نیروهای پرولتاریا و متحدانش را در جبهه‌ی اجتماعی مطابق با آن تنظیم می‌کند (تغییر و تبدیلات عام)

"تنظیم طرح تقسیم نیروها" نباید با فعالیت اصلی (مشخص عملی) که مشتمل بر تقسیم - آمادگی - نیروها است و توسط تاکتیک و استراتژی مشترکاً به تحقق در می‌آید، اشتباه گرفت. این بدان معنی نیست که استراتژی به تعیین راه و تنظیم طرح تقسیم نیروهای در نبرد در اردوگاه پرولتاریا محدود می‌گردد، بر عکس؛ استراتژی مبارزه را هدایت می‌نماید و در طول سراسر مرحله‌ی چرخش در مواردی از تاکتیک، اصلاحاتی به عمل می‌آورد، به طوری که از ذخائر در اختیارش ماهرانه استفاده نموده و با آنها مانور نماید، تا به یاری تاکتیک بشتابد.

۵ - تاکتیک: که توسط اوامر استراتژی و تجارب جنبش انقلابی هم در کشور خودی و هم در ممالک همسایه هدایت می‌شود، در هر لحظه‌ی موجود وضع نیروها را هم در درون پرولتاریا و متحدانش (موجود بودن این و یا آن سنن، بودن این و یا آن شکل از جنبش، اشکال تشکیلاتی، اشکال اساسی و اشکال کمکی) و هم در اردوگاه دشمن در نظر گرفته و از نفاق و هرج و مرج در اردوگاه دشمن استفاده می‌نماید - تاکتیک راه‌های مشخص را (برای تحقق ترکیب تقسیم نیروها مبتنی بر اساس برنامه‌ی استراتژیکی) که باید در پیش گرفت تا توده‌های وسیعی را برای پرولتاریای انقلابی به دست آورد و آنها را در مواضع مبارزه‌ی جبهه‌ی اجتماعی، رهبری نمود، راه‌هایی را که مطمئن تر از همه کامیابی‌های استراتژی را آماده می‌سازند، تشریح می‌کند. متناسب با آن، شعارها و دستورات حزبی، توسط حزب داده شده و یا تغییر می‌یابند.

۶ - استراتژی: در لحظات چرخش‌های تاریخی، جهش تاریخی تغییر می‌یابد و آن مرحله‌ی تغییر از چرخشی (جهشی) به چرخش دیگر را در بر می‌گیرد، به همین سبب جنبش را به هدف معین و مشترکی سوق می‌دهد که منعکس کننده‌ی منافع پرولتاریا در طی سراسر این مرحله می‌باشد. او در آن سو گام بر می‌دارد که در جنگ میان طبقات که سراسر این مرحله را در بر می‌گیرد، پیروز گردد و نتیجتاً در طی این مرحله بی‌تغییر باقی می‌ماند.

تاکتیک برعکس، با جذر و مد طبق چرخش موجود، مرحله‌ی استراتژیکی موجود، طبق روابط متقابل‌ی نیروهای در نبرد، طبق اشکال مبارزه (جنبش)، طبق سرعت جنبش، طبق صحنه‌ی پیکار در هر لحظه‌ی موجود و در هر مکان موجود تعیین می‌گردد و چون این عوامل، نظر به مکان و زمان از چرخشی به چرخش دیگر تغییر می‌یابند، بدین ترتیب در طول مرحله‌ی استراتژیکی تاکتیک

بارها تغییر می یابد (یا می تواند تغییر یابد)، زیرا شامل سرتاسر جنگ نمی گردد، بلکه به تنهایی نبردهائی را منفرداً در بر می گیرد که به پیروزی یا شکست در جنگ منجر می شوند. مرحله‌ی استراتژیکی طولانی تر از مرحله‌ی تاکتیکی می باشد.

تاکتیک تابع منافع استراتژیک است.

کامیابی‌های تاکتیکی به طور عام کامیابی‌های استراتژیکی را مهیا میسازند. وظیفه‌ی تاکتیک در این است که توده‌ها را در مبارزه‌ی به‌نحو، دیت‌نمای‌ها، آن چنان شعارهائی بدهد، توده‌ها را در آن چنان مواضعی قرار دهد، که توسط مجموعه‌ی این مبارزات جنگ غالب آمده، یعنی یک کامیابی استراتژیکی کسب گردد.

به هر جهت پیش می آید که یک کامیابی تاکتیکی، یک کامیابی استراتژیکی را مدفون می سازد یا به تأخیر می افکند، به نحوی که در این گونه موارد باید از کامیابی تاکتیکی چشم پوشی نمود.

یک نمونه؛ برانگیزی ضد جنگ ما در بین کارگران و سربازان در اوائل ۱۹۱۷ در زمان کرنسکی بدون شک یک نتیجه‌ی تاکتیکی منفی به دست داد، زیرا جمعیت، سخنرانان ما را از سکوی سخنرانی به پائین می کشید، کتک میزد، به علاوه تکه و پاره می کرد، توده‌ها به جانب حزب سرازیر نشدند، بلکه از آن دور گشتند. اما این برانگیزی بی توجه به عدم کامیابی تاکتیکی آن، کامیابی استراتژیکی بزرگی را مهیا ساخت، زیرا توده‌ها به زودی دریافتند که برانگیزی ما بر ضد جنگ صحیح بود و این، گذار آنان را به جانب حزب بعداً تسریع و تسهیل نمود.

یا باز هم؛ خواست کمینترن، مبنی بر مرزبندی با رفرمیست‌ها و سانترالیست‌ها بر اساس تحقق ۲۱ شرط،^۱ خواستی که بدون تردید حاوی یک امتیاز منفی تاکتیکی است، زیرا آگاهانه تعداد طرفداران کمینترن را تنزل میدهد و آن را برای مدتی تضعیف می نماید، ولی در مقابل یک امتیاز مثبت استراتژیکی در بطن خود داراست، چون که کمینترن را عاری از عناصر بی اعتبار می نماید، امری که بدون تردید سبب استحکام کمینترن، تقویت پیکره‌ی داخلی آن می گردد، یعنی به طور کلی به نیرومندی قدرتش خواهد انجامید.

۷ - شعار تهیجی و شعار عمل: اشتباه گرفتن این دو با یکدیگر غیر مجاز و خطرناک است. شعار "همه‌ی قدرت به دست شوراها" در طول زمان آوریل تا اکتبر ۱۹۱۷ شعاری تهیجی بود، پس از این که کمیته‌ی مرکزی حزب در

۱ - منظور بیست و یک شرط پذیرش به بین الملل کمونیستی است که در ۶ اوت ۱۹۲۰ در کنگره‌ی دوم کمینترن (بین الملل کمونیستی) تائید شد.

اوائل اکتبر (در دهم اکتبر) "به دست گرفتن قدرت" را تصویب کرده بود، تبدیل به شعار عمل گردید.

گروه باگداتیف (Bagdatjef) با ظاهر شدنش در آوریل در پتروگراد مرتکب این چنین معاوضه‌ی شعارها گشت.

۸ - دستور حزبی (عموماً): فراخواست مستقیم برای عمل در این و آن زمان، در این و آن مکان، وظیفه دهنده برای حزب است.

اگر شعار "همه قدرت به دست شوراها" در اوائل آوریل (تزه‌های آوریل)^۲ یک شعار تبلیغاتی بود، در ژوئن تبدیل به شعاری تهیجی و در اکتبر (دهم اکتبر) شعاری عملی گشت، به همین ترتیب نیز در اواخر اکتبر تبدیل به دستور مستقیم حزبی گشت.

من در ضمن این که از دستور حزبی عمومی برای کل حزب صحبت میکنم، معتقدم که درجهت تظاهر دستور حزبی عمومی باید علاوه بر آن دستورات حزبی محلی موجود باشند.

۹ - تزلزلات خرده بورژوازی: به ویژه در زمان تجدید بحران‌های سیاسی (در آلمان در طول انتخابات مجلس، در روسیه در زمان کرنسکی در آوریل، در ژوئن در اوت و باز هم در زمان کرونشتاد^۳ روسیه ۱۹۲۱)، تزلزلاتی که وادادن در قبال آنها برای امر پرولتاریا خطرناک و نابودکننده میباشد، باید به دقت مطالعه گشته مورد بهره برداری و در مد نظر گرفته شوند. شعارهایی تهیجی نباید بر اساس این تزلزلات تغییر یابند، علیرغم این می توان و باید این یا آن دستور حزبی و شاید هم شعار (عملی) را تغییر داد یا به تعویق انداخت.

تغییر "۲۴ ساعته"ی تاکتیک نیز به مفهوم تغییر دستور حزبی یا حتی شعار عمل است، ولی به هیچ وجه به مفهوم تغییر شعار تهیجی نیست. (رجوع شود به امتناع از تظاهرات ۹ ژوئن ۱۹۱۷ و واقعیت‌های مشابه)

۱۰ - هنر استراتژ و تاکتیکسین؛ نهفته در تبدیل به موقع شعار تهیجی به شعار عملی است و به همین ترتیب در تبدیل به موقع و ماهرانه‌ی شعار عمل به دستورات حزبی معین و مشخص می باشد.

۲ - منظور تزه‌های آوریل و. ای. لنین است "در باره‌ی وظائف پرولتاریا در انقلاب کنونی" منتخبات آثار لنین به فارسی

۳ - منظور قیام ضد انقلابی کرونشتاد در مارس ۱۹۲۱ است (به تاریخ مختصر حزب کمونیست بلشویک روس رجوع شود).

چرخش‌های تاریخی در تکامل روسیه

۱ - چرخش سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ : (جنگ بین روسیه و ژاپن پرده از روی مجموعه‌ی شکنندگی حکومت استبداد از طرفی و از طرف دیگر از روی قدرت جنبش پرولتری و دهقانی برکشید) و "دوتاکتیک" ^۴ لنین به مثابه‌ی چرخش برنامه‌ی استراتژیکی متقابل مارکسیست‌ها. چرخش به جانب انقلاب بورژوا - دموکراتیک (جوهر چرخش در این نهفته بود). نه این که ائتلاف بورژوا - لیبرال با تزارسم تحت هژمونی کادتها، بلکه انقلاب بورژوا - دموکراتیک تحت هژمونی پرولتاریا. (جوهر برنامه‌ی استراتژیکی در این نهفته بود).

این نقشه بدین نظر معطوف می‌گشت که انقلاب بورژوا - دموکراتیک در روسیه به جنبش سوسیالیستی در غرب تحرکی بدهد، در آنجا انقلاب را فرا رویاند و گذار روسیه را از انقلاب بورژوائی به سوسیالیستی تسهیل نماید (به صورت جلسات کنگره‌ی سوم، به سخنرانی‌های لنین در کنگره^۵ و علاوه بر آن به تحلیل مفهوم دیکتاتوری هم در کنگره و هم در جزوه‌ی "پیروزی کادتها"^۶ نیز رجوع شود).

رعایت حتمی نیروهای درنبرد داخلی و بین‌المللی و تحلیل اقتصاد و سیاست، مرحله‌ی چرخش به طور کلی. انقلاب فوریه با تحقق حداقل دو سوم نقشه‌ی استراتژیکی "دوتاکتیک" به این مرحله خاتمه بخشید.

۲ - چرخش به سوی انقلاب شوراها در فوریه و مارس ۱۹۱۷: (جنگ امپریالیستی که رژیم استبدادی را از ریشه کنده بود، پرده از ناپایداری مطلق سرمایه داری برگرفت و اجتناب ناپذیری مستقیم سرنگونی سوسیالیستی به مثابه تنها راه خروج از بحران را آشکار ساخت)

تفاوتی میان انقلاب "درخشان" فوریه که از جانب خلق با بورژوازی و سرمایه‌ی انگلیسی - فرانسوی در گرفت (در سطح جهانی این انقلاب، از

۴ - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک

۵ - کلیات آثار جلد هشتم آلمانی.

۶ - "یک پیروزی کادتها و وظائف حزبی کارگری" لنین - جلد ۱۰ آلمانی

انجائی که قدرت را به دست کادتها می سپرد، به تغییرات مهمی در وضع منجر نگشت، زیرا ادامه‌ی سیاست سرمایه‌ی انگلیسی - فرانسوی بود) و انقلاب اکتبر که همه چیز را زیر و زبر نموده است.

"تزه‌های" لنین به مثابه‌ی چرخش متقابل نقشه‌ی استراتژیکی، دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان راه خروج. این نقشه بدین نظر معطوف است که:

« ما انقلاب سوسیالیستی را در روسیه آغاز نموده، بورژوازی خودی را سرنگون می نمائیم، بدین طریق انقلاب را در غرب فرا خواهیم رویند و سپس رفقای غربی، ما را در به پایان رسانیدن انقلابمان یاری خواهد رسانید.»

تحلیلی اجتناب ناپذیر از اقتصاد و سیاست داخلی و بین المللی در این مرحله‌ی چرخش (مرحله‌ی "حکومت دوگانه"، ترکیبات ائتلافی، کودتای کورنیلف به عنوان علامت مرگ رژیم کرنسکی، غلیان در ممالک غرب بر اساس نارضایتی از جنگ).

۳ - چرخش اکتبر ۱۹۱۷: (چرخشی نه تنها در تاریخ روسیه، بلکه در تاریخ جهانی)، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه (اکتبر، نوامبر، دسامبر ۱۹۱۷ و نیمه‌ی اول ۱۹۱۸) به مثابه‌ی گسستن جبهه‌ی جهانی اجتماعی بر ضد امپریالیسم جهانی که چرخشی در جهت نابودی سرمایه‌داری و در جهت استقرار نظام سوسیالیستی به مقیاس جهانی را حک می نماید و به مثابه‌ی دوره‌ای که جنگ طبقاتی جانشین جنگ امپریالیستی می گردد (فرمان صلح، فرمان ملک و زمین، فرمان ملیت‌ها، انتشار پیمان‌های مخفی، برنامه‌ی کار ساختمانی، سخنرانی‌های لنین در کنگره‌ی دوم،^۷ اثر لنین "وظائف قدرت شوراه‌ها"،^۸ ساختمان اقتصاد).

تجزیه و تحلیل همه جانبه‌ی تفاوت ما بین استراتژی و تاکتیک کمونیستی که در مسند قدرت نیست، بلکه در ایوزیسیون قرار دارد و استراتژی و تاکتیک کمونیستی که بر مسند قدرت قرار دارد، لازم می آید.

اوضاع جهانی؛ جنگ متداوم و دار و دسته‌ی امپریالیستی به مثابه‌ی شرطی مناسب (پس از انعقاد قرارداد صلح برست) برای استقرار و رشد قدرت شوروی در روسیه.

۴ - مشی عملیات نظامی بر علیه مهاجمین (تابستان ۱۹۱۸ تا اواخر ۱۹۲۰): که پس از یک مرحله‌ی کوتاه ساختمان مسالمت آمیز، یعنی پس از صلح برست آغاز گشت. این مشی پس از صلح برست که ضعف نظامی روسیه‌ی شوروی را منعکس می نمود، آغاز شد و بر ایجاد ارتش سرخ به عنوان مهمترین تکیه گاه انقلاب روس صحنه گذارد. فعالیت چکسلواکی‌ها،

۷ - سخنرانی‌های لنین در کنگره‌ی دوم - منتخبات آثار به فارسی.

۸ - منظور اثر و. ای. لنین "وظائف آتی قدرت شوروی" است - منتخبات آثار به فارسی.

اشغال مورمانسک، آرخانگلسک، ولادی وستک و باکو توسط لشگریان آنتانت، اعلام جنگ آنتانت به روسیه شوروی. کلیه اینها بالاخره چرخش ساختمان مسالمت آمیز شروع گشته را به سوی عملیات نظامی، به خاطر دفاع از مرکز انقلاب جهانی بر ضد دستبردهای دشمنان داخلی و خارجی را ناچار می ساخت.

(سخنرانی‌های لنین در باره صلح برست و غیره).

چون انقلاب اجتماعی نیاز به مدتی طولانی دارد و ما به ویژه پس از اشغال مناطق نامبرده که پرولتاریای غرب را به اعتراضات جدی نکشانیده است، متکی به خود بوده‌ایم، ناچار بودیم که قرار داد شرم آور صلح برست را منعقد سازیم تا فرصتی برای ساختن ارتش سرخمان به دست آورده و بتوانیم با قوای خویش جمهوری شوراهای را بر کرسی بنشانیم.

" همه چیز در خدمت جبهه، همه چیز در خدمت دفاع از جمهوری "، لذا ایجاد شوراهای تدافعی و امثالهم. این دوره‌ی جنگی است که مهر خود را بر مجموعه‌ی زندگی داخلی و خارجی روسیه زده است.

۵ - مشی ساختمان مسالمت آمیز از اوائل ۱۹۲۱: پس از تار و مار کردن و رانگل و صلح با یک سری از دول بورژوائی، قرارداد با انگلستان و غیره.

جنگ پایان یافته است، اما چون سوسیالیست‌های غرب هنوز قادر به یاری ما در برقراری مجدد اقتصادمان نیستند، ما که از جانب دول بورژوائی تکامل یافته‌ی صنعتی از نظر اقتصادی در محاصره‌ایم، مجبوریم به دادن امتیازات و قراردادهای تجاری با برخی از گروه‌های سرمایه‌داری تن در دهیم، چون در این بخش (اقتصادی) نیز متکی به خودیم، ناچاریم مصالحه بکنیم.

همه چیز در خدمت تجدید برقراری اقتصاد ملی. (رجوع شود به سخنرانی‌ها و نوشته جات مشهور لنین). تبدیل شورای تدافعی به شورای کار و دفاع.

۶ - مراحل تکامل حزب پیش از ۱۹۱۷:

الف) ایجاد هسته‌ی اساسی، به ویژه گروه " ایسکرا " و غیره. مبارزه بر علیه اکونومیسم. گرئدو (Greedo)^۹.

ب) ساخته شدن کادرهای حزبی به عنوان پایه‌ی آتی حزب کارگری به مقیاس سراسری روسیه (۱۹۰۳ - ۱۸۹۵) کنگره‌ی دوم.

ج) رشد کادرها به صورت حزب کارگری و پر شدن حزب توسط کارگران حزبی تازه در طول جنبش پرولتری (۱۹۰۴ - ۱۹۰۳) کنگره‌ی سوم.

۹ - " گرئدو " بیان نامه‌ی گروهی از " اکونومیست‌ها " (رجوع شود به اثر لنین "اعتراض سوسیال دموکرات‌های روس " جلد چهارم آلمانی)

د) مبارزه‌ی منشویک‌ها بر ضد کادرهای حزبی، به خاطر انحلال آنان در یک توده‌ی بی‌حزب (کنگره‌ی کارگری) و مبارزه‌ی بلشویک‌ها جهت حفظ کادرهای حزبی به عنوان پایه‌ی حزب. کنگره‌ی لندن و شکست طرفداران کنگره‌ی کارگری.

ه) انحلال گران و طرفداران حزب. شکست انحلال طلبان (۱۹۱۰ - ۱۹۰۸)

و) ۱۹۰۸ تا بالاخره ۱۹۱۶. دوره‌ی پیوند اشکال فعالیت مخفی و علنی و توسعه‌ی سازمان‌های حزبی در کلیه‌ی رشته‌های فعالیت.

۷ - حزب کمونیست: به مثابه‌ی یک نظام شمشیر به دست در دولت شوروی، که ارگان‌های دولت را رهبری می‌نماید و به فعالیتش روح می‌بخشد. اهمیت گارد کهنه کاران در بین این نظام قدرتمند. پیر نمودن گارد کهنه کاران با کادرهای نوینی که در سه تا چهار سال اخیر آبدیده شده‌اند.

آیا لنین هنگامی که بر ضد مصالحه گران مبارزه‌ی آشتی ناپذیر انجام میداد، حق داشت؟ البته، زیرا به غیر از آن حزب بر باد می‌رفت، دیگر تشکیلات نمی‌بود بلکه مجموعه‌ای از عناصر گوناگون، به غیر آن نمی‌توانست از استحکام داخلی و وحدت، از انضباط بی‌نظیر و نرمش بی‌حد برخوردار باشد، بدون آن قادر نمی‌گشت خود و قدرت شورائی را که خود رهبری می‌کند در برابر امپریالیسم جهانی بر کرسی بنشانند.

"حزب با تصفیه‌ی خویش، به خود استحکام می‌بخشد" لاسال (Lassalle)
به حق میگفت ابتدا کیفیت بعداً کمیت.

۸ - مسئله‌ی لزوم و عدم لزوم حزب پرولتاریا و نقش او: حزب گردان فرماندهی و ستاد پرولتاریا است که مبارزه‌ی پرولتاریا را در کلیه‌ی اشکال آن بدون استثناء در کلیه‌ی رشته‌های مبارزه رهبری می‌کند و در برگیرنده‌ی مبارزه در اشکال متناوب آن به صورت یک مجموعه‌ی واحد می‌باشد.

صحبت از عدم لزوم حزب کمونیست به معنی صحبت از مبارزه‌ی پرولتاریا بدون ستاد، بدون هسته‌ی رهبری نمودن است، که خاصاً شرایط مبارزه را مطالعه می‌نماید و اسلوب مبارزه را تنظیم می‌نماید، به مفهوم استدلال جنگیدن بهتر بدون ستاد تا داشتن ستاد است، امری که حماقت است.

مسائل

۱ - نقش استبداد پیش از و پس از جنگ روس و ژاپن:

جنگ روس و ژاپن تمام گنبدگی و ضعف استبداد روسی را ظاهر ساخت. اعتصاب عمومی سیاسی موفقیت آمیز اکتبر ۱۹۰۵ این ضعفها را با تمام وضوح نمایاند (غولی با پاهای گلین). علاوه بر آن سال ۱۹۰۵ نه تنها از ضعفهای استبداد، ناتوانی بورژوازی لیبرال و نیروی پرولتاریای روس پرده بر گرفت، بلکه اعتقاد بسیار واگیر مبنی بر ژاندارمی استبداد روس در اروپا و قادر بودن استبداد روس به ژاندارمی در اروپا را نیز مردود شمرد. واقعیتها نشان دادند که استبداد روس بدون یاری سرمایه‌های اروپائی حتی قادر نیست کار پرولتاریای خود را یکسره نماید. تا زمانی که طبقه‌ی کارگر روسیه در خواب بود و دهقانان روس نمی جنبیدند، زیرا هنوز مثل گذشته به پدر بزرگوار، تزار ایمان داشتند، استبداد روس واقعاً قادر بود که ژاندارم اروپا باشد، ولی سال ۱۹۰۵ و مهمتر از آن گلوله‌های ۹ ژانویه ۱۹۰۵ پرولتاریای روس را بیدار کردند و جنبش ارضی همان سال اعتقاد دهقانان را به تزار به گور سپرد. امروزه مرکز ثقل ضد انقلابی اروپائی از مالکین ارضی روس به امپریالیست‌های انگلیسی - فرانسوی منتقل گشته است.

سوسیال دموکرات‌های آلمانی کوشش می کردند که خیانت خود را به پرولتاریا در سال ۱۹۱۴ با بهانه‌ی جنگ بر ضد استبداد روس، بر ضد ژاندارم اروپا به عنوان این که مترقی است، مستحق جلوه دهند، در واقع سایه‌ای از گذشته‌ها را مثل تک خال بر زمین می زدند، چیزی که طبیعتاً یک بازی دروغین بود، زیرا ژاندارم‌های حقیقی اروپا که دارای نیروها و ابزار کافی بودند تا بتوانند ژاندارم باشند، نه در پتروگراد، بلکه در برلن، پاریس و لندن مأوا گزیده بودند.

اکنون بر همه روشن شده است که اروپا نه تنها سوسیالیسم، بلکه هم چنین ضد انقلاب را به صورت وام به تزارها و غیره به روسیه وارد می کند، در حالی که روسیه علاوه بر مهاجرین سیاسی، انقلاب را به اروپا صادر می نماید. (در هر صورت روسیه در سال ۱۹۰۵ اعتصاب عمومی را به مثابه‌ی ابزار مبارزه‌ی پرولتاریا به اروپا صادر نمود).

۲ - در مورد "رسیدن میوه": رسیدن انفجار انقلابی چگونه تعیین می‌گردد؟

چه موقع می‌توان گفت که "میوه رسیده شده" است، که مرحله‌ی تدارک به پایان رسیده و می‌توان به عمل آغاز نمود؟

الف) هنگامی که احساسات انقلابی توده‌ها اوج می‌گیرد و لبریز می‌شود، درحالی که شعارهای عمل و دستورات حزبی ما در پس جنبش توده‌ها عقب میمانند (رجوع شود به "برای شرکت در دوما"ی لنین، مرحله‌ی پیش از اکتبر ۱۹۰۵)، هنگامی که جلوگیری ما از توده‌ها با زحمت و گاهی ناموفقانه انجام می‌پذیرد، مثلاً در طی آکسیون ژوئیه کارگران پوتیلوف (Putilov) و مسلسل چیها. ۱۹۱۷ (رجوع شود به لنین "بیماری کودکی و چپ روی در کمونیسم")^{۱۰}

ب) هنگامی که عدم اطمینان و پریشانی، گسستگی و تجزیه در اردوگاه دشمن به اوج خود رسیده است، هنگامی که تعداد فراریان و شورشیان اردوگاه دشمن هر روز و حتی هر ساعت رشد می‌یابد، هنگامی که عناصر به اصطلاح خنثی، این مجموعه‌ی چند میلیونی توده‌ی خرده بورژوازی شهر و ده آغاز به پشت نمودن روشن به دشمن (استبداد یا بورژوازی) می‌نمایند ولی در پی وحدت با پرولتاریا روان می‌گردند، هنگامی که در نتیجه‌ی مجموعه‌ی اینها دستگاه‌های اداری دشمن همراه با کلیه دستگاه‌های ستمگر منفعل می‌گردند، فلج و غیر قابل استفاده می‌شوند و راه را جهت حق تسلط پرولتاریا می‌گشایند.

ج) هنگامی که این دو لحظه (نکات الف و ب) از نظر زمانی بر هم منطبق گردند، امری که معمولاً نیز اتفاق می‌افتد.

افرادی یافت می‌شوند که تصور می‌کنند که تعیین روند عینی احتضار طبقه‌ی حاکم در مسند قدرت برای آغاز حمله کافی است. ولی این نادرست است. علاوه بر آن تدارک شرایط ذهنی لازم برای حملات موفقیت آمیز نیز لازم است. وظیفه‌ی استراتژی و تاکتیک در واقع پیشبرد در کار تدارک زیرکانه و بلا تأخیر شرایط ذهنی جهت تهاجم به نحوی است که آن را همگام با روندهای عینی احتضار طبقه‌ی حاکمه‌ی قدرتمند، نگاه بدارد.

۳ - انتخاب لحظه‌ی زمانی:

تا آن جایی که لحظه‌ی زمانی برای ایراد ضربه، واقعاً از جانب حزب برگزیده شده، و نه این که بر اثر حوادث متحمل آن شده باشد، انتخاب لحظه‌ی زمانی حائز دو شرط است که ضامن نتیجه‌ی مناسبی می‌گردد:

الف - "رسیدگی میوه"

۱۰ - "بیماری چپ روی در کمونیسم" لنین. منتخبات آثار به فارسی.

ب - وجود حادثه‌ای درخور توجه، یک آکسیون دولتی یا آکسیونی خود رو با خصوصیات محلی که خود دلیل قابل درکی برای توده‌های وسیع و مناسب به دست دهد، تا این که ضربه را وارد نمود و به انجام رسانید.

هرگاه این دو شرط مورد توجه قرار نگیرند، کار می‌تواند به آنجا بیانجامد که ضربه نه تنها به سر آغاز تهاجم عمومی رشد یابنده و اوج گیرنده بر دشمن منتهی نشود، و به هیچ ضربه‌ی پرتوان و نابودکننده‌ای تکامل نیابد (در واقع محتوی و هدف انتخاب زیرکانه‌ی لحظه‌ی زمانی اصولاً در این نهفته‌است)، بلکه بر عکس می‌تواند به کودتای مسخره‌ای بدل شود که حکومت و عموماً دشمن آرزوی آن را نموده و برایش نافع می‌باشد، تا اعتبار خویش را بالا برد و می‌تواند دست آویز و نقطه‌ی آغازی جهت نابودی حزب یا به هر حال برای بی‌روحیه گردانیدنش گردد^{۱۱}. مثلاً چنین بود پیشنهاد بخشی از کمیته‌ی مرکزی مبنی بر دستگیری شورای مشاوره‌ی دموکراتیک، پیشنهادی که از جانب کمیته‌ی مرکزی رد شد، زیرا آن خواسته‌ی دوم را (فوقاً) برآورده نمی‌کرد. (مطلقاً برآورده نمی‌کرد) و مترادف با زاویه‌ی دید انتخاب لحظه‌ی زمانی صحیح قرار می‌گرفت.

به طور کلی بایستی از تبدیل ضربه‌ی اول (انتخاب لحظه‌ی زمانی) به کودتا پرهیز نمود، به همین سبب دو شرط نامبرده‌ی فوق باید اکیداً در نظر گرفته شوند.

۴ - "سنجش نیرو": مضافاً حزب پس از انجام فعالیت‌های اولیه جهت آکسیون‌های قطعی و پس از جمع آوری نخائر به اندازه‌ی کافی قوی، مفید میداند اقدام به برگزاری یک آکسیون آزمایشی کند تا نیروهای دشمن را مجزا نماید. آمادگی مبارزه‌ی نیروهای خویش را بسنجد، به نحوی که این گونه آزمایش یا توسط حزب آگاهانه به انتخاب خود پیش کشیده میشود (تظاهراتی که برای ۱۰ ژوئن ۱۹۱۷ ترتیب داده و سپس رد شد و دوباره با تظاهرات ۱۸ ژوئن همان سال ترتیب داده شد.) و یا به مناسبت اوضاع، به مناسبت فرا رسیدن زودرس

۱۱ - مشاوره‌ی دموکراتیک به تاریخ ۱۴ الی ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۷ در پتروگراد برگزار شد. این مشاوره توسط رهبران منشویک و سوسیال - رولوسیونر (اس. ارها.) کمیته‌ی اجرائی مرکزی سرتاسری شوراهای کارگران و نمایندگان سربازان و کمیته‌ی اجرائی شوراهای نمایندگان دهقانان تشکیل گشت و شامل نمایندگان احزاب سوسیالیستی، شوراهای سازش کار، اتحادیه‌ها، زمستوها، منسوبین به صنعت و تجارت و بخشی از ارتش. این مشورت یک پیش پارلمان (هیئت موقتی جمهوری) - یک ارگان مشاوره در دولت موقت - برگزید. سازشکاران تصور می نمودند که با کمک این پیش پارلمان انقلاب را به آرامش کشانده و قادر خواهند بود که کشور را از راه انقلاب شوروی به سوی راه رشد بورژوا، مشروطه معطوف - نماید.

یک آکسیون طرف مقابل و یا به طور کلی توسط حادثه‌ای پیش بینی نشده به او تحمیل می‌گردد (آکسیون کرنیلف در اوت ۱۹۱۷ و به عنوان پاسخ) آکسیون متقابل حزب کمونیست، آکسیونی که به مثابه‌ی یک سنجش قدرت ارزنده‌ای به خدمت آمد.

به "سنجش نیرو" نبایستی به دیده‌ی یک تظاهرات ساده نگریست، تقریباً مثل یک تظاهرات ماه مه، به همین علت نیز سنجش قوا را نمی‌توان به مثابه‌ی تجهیز ساده‌ی نیروها در نظر گرفت، نظر به وزن بودن و نتایج لحظه‌ایش حتی اگر از یک قیام کمتر باشد، بی‌شک بیش از یک تظاهرات ساده است، این سنجش قوا میانگینی است مابین تظاهرات و قیام یا اعتصاب عمومی. تحت شرایط مناسب این می‌تواند با اولین ضربه (انتخاب لحظه‌ی زمانی) به قیام رشد نماید (آکسیون حزب ما، اواخر اکتبر) و تحت شرایط نامناسب برعکس میتواند مستقیماً با شکست روبرو نماید (تظاهرات ۳ - ۴ ژوئیه ۱۹۱۷)

به همین سبب مناسب‌ترین لحظه برای اقدام به سنجش قوا زمانی است که "میوه رسیده است"، زمانی که اردوگاه خصم به اندازه‌ی کافی بی‌روحیه گشته‌است، زمانی که حزب ذخائر معینی را جمع‌آوری نموده است. منحصرأ؛ آن گاه که حزب برای تهاجم آماده شده، آن گاه که حزب واهمه‌ای از این ندارد که سنجش قوا احتمالاً تحت تأثیر اوضاع به اولین ضربه و سپس به تهاجم عمومی بر ضد دشمن تبدیل گردد.

وقتی که حزب اقدام به سنجش قوا می‌نماید، پس باید برای هر چیزی آمادگی داشته باشد.

۵ - "تجهیز قوا": تجهیز قوا، تظاهرات ساده‌ای است که تقریباً در هر وضع دلخواهی می‌توان به آن اقدام نمود (مثلاً تظاهرات ماه مه با اعتصاب یا بدون آن). هر آن گاه که به تجهیز قوا نه در اوضاع آتی مستقیماً قابل انفجار، بلکه در لحظه‌ای کم و بیش " مسالمت آمیز " اقدام ورزیده شود، می‌تواند حداکثر به درگیری با پلیس به نمایندگی قدرت دولتی با دسته‌های نظامی چند، بدون ضررهای بخصوصی هم برای حزب و هم برای دشمن منجر شود.

ولی آن گاه که در فضای جوشان انفجارات آتی به آن اقدام ورزیده شود، میتواند حزب را دچار یک تصادم زودرس تعیین کننده با دشمن بنماید، به نحوی که اگر حزب هنوز ضعیف بوده و برای این چنین درگیری‌هایی هنوز تجهیز نگشته باشد، دشمن از یک چنین " تجهیز قوائی " با موفقیت به نفع خویش بهره برداری می‌نماید و می‌تواند قوای پرولتاریا را در هم بکوبد.

(فراخوان‌های مکرر حزب در سپتامبر ۱۹۱۷ که " تحریک نشوید " به همین سبب بود) لذا باید در فضای آماده‌ی بحران انقلابی با بکار بردن شیوه‌ی

تجهیز قوا بسیار محتاطانه عمل کرده و فکر کرد، هنگامی که حزب از خود ضعف نشان میدهد می تواند تبدیل به دست ابزاری برای دشمن شود که با آن به پرولتاریا ضربه زده یا اصولاً او را جداً تضعیف نماید. و برعکس، هرگاه حزب آماده‌ی پیکار باشد و صفوف دشمن بی روحیه گشته‌اند، نباید فرصت را برای "تجهیز قوا" از دست داد، تا این که پس از آن به "سنجش قوا" گذار نمود (مشروط بر این که شرایط آغاز برایش - "رسیدن میوه" قس علیهذا، - مناسب باشد). و بعداً حمله‌ی برق آسا را آغاز کرد.

۶ - تاکتیک تهاجم: (تاکتیک جنگ رهائی بخش، وقتی که پرولتاریا قدرت را به دست گرفته باشد)

۷ - تاکتیک عقب نشینی منظم: چگونه در برتری‌های روشن نیروهای دشمن زیرکانه به قلب کشور عقب نشست، تا این که نه تنها بخش بزرگتری از ارتش را بلکه حداقل کادرهای خود را نجات داد (رجوع شود به لنین "بیماری چپ روی و...")

این که چگونه در مرحله‌ی نهائی عقب می نشینیم، به طور نمونه در تحریم دوما "ویت - دوباسوف". تفاوت ما بین تاکتیک عقب نشینی و "تاکتیک" فرار. (بامنشویک‌ها مقایسه کنید)

۸ - تاکتیک تدافعی: به مثابه‌ی ابزاری اجتناب ناپذیر به خاطر حفظ کادرها و تجمع قوا برای پیکارهای آتی.

تاکتیک تدافعی حزب را موظف می دارد که بلا استثناء در کلیه رشته‌های مبارزه مواضع را تسخیر کند، کلیه‌ی نیروهای مسلح را یعنی کلیه اشکال تشکیلاتی را به حالت آماده باش در آورد. بدون این که فقط به یکی از آنها، حتی ظاهراً بی اهمیت ترین آنها را بی اهمیت تلقی نماید، زیرا کسی از پیش نمی داند که کدامین نقطه به عنوان نقطه‌ی شروع و سلاح مؤثر در خدمت پرولتاریا در خواهند آمد. به عبارت دیگر به هنگام انتظار پیکارهای تعیین کننده در طول دوره‌ی تدافع و تجمع قوا، حزب باید از هر لحاظ کاملاً مسلح باشد. به هنگام انتظار پیکارها؛ این امر اما بدان معنی نیست که حزب بایستی دست به سینه به انتظار بایستد و تبدیل به تماشاگر بیکاری شود، از حزب انقلاب (اگر در اپوزیسیون است) به حزب انتظارکش تغییر ماهیت دهد؛ نه، در این چنین دورانی حزب باید از پیکارها اجتناب جوید، هرگاه فرصت این را نداشته است که قوای لازم را جمع آوری نماید و یا اوضاع برایش نامساعد می باشد، نباید به آنها تن دردهد، اما او می تواند در شرایط مساعد، بدون از دست دادن فرصت، پیکار را بر دشمن وقتی که این امر برایش نامساعد است، تحمیل نماید، خصم را در تشنج دائمی نگاه دارد، قدم به قدم نیروهای او را پراکنده نموده و بی روحیه

نماید، قدم به قدم قوای پرولتاریا را در مبارزه به خاطر منافع روزانه‌اش بیازماید و بدین ترتیب قوای خودی را افزایش دهد.

تنها در این حالت است که دفاع می‌تواند، یک دفاع فعالانه‌ی واقعی باشد، هرگاه حزب قادر باشد تمام خصائل واقعی آکسیون حزبی را حفظ نماید و تبدیل به حزبی چشم‌انتظار نشود، فقط در این حالت است که حزب لحظه‌ی آکسیون‌های تعیین‌کننده را از دست نمی‌دهد، نمی‌گذارد از دست برود و توسط حوادث غافلگیر نخواهد شد. جریان کائوتسکی و شرکاء که در نتیجه‌ی تاکتیک "خردمندان" به انتظار کشاند و پاسیفیسم "خردمندان" تر "لحظات آغاز انقلاب پرولتری را در غرب گذارند که از دست برود، اخطار مستقیمی است. یا باز هم: جریان منشویک‌ها و سوسیال - رولوسیونرها، که در نتیجه‌ی تاکتیک انتظار کشی بی‌نهایت آنها در مسئله‌ی صلح و زمین، قدرت را از دست داده‌اند، بایستی به عنوان اخطاری باشد. از جانب دیگر واضح است که تاکتیک تدافعی فعالانه، تاکتیک عمل (آکسیون) نبایستی مورد سوء استفاده قرار گیرد، زیرا در این حالت خطر تبدیل تاکتیک آکسیون‌های انقلابی حزب کمونیست به تاکتیک ژیمناستیک "انقلابی" موجود است، یعنی تبدیل به تاکتیک که به نفع تجمع قوای پرولتاریا و جهت تقویت آمادگی مبارزه‌اش، نتیجتاً به پراکندگی قوای پرولتاریا، به تضعیف آمادگی مبارزه‌اش و به تعویق امر انقلاب می‌انجامد، موجود می‌باشد.

۹ - اساس عمومی استراتژی و تاکتیک کمونیستی. این اساس بر سه بخش

است:

اول - باید نتایج و تائیدات بدست آمده توسط تئوری مارکسیسم و پراتیک انقلابی به عنوان اساس مورد قبول واقع شود، که در دولت‌های سرمایه‌داری، پرولتاریا تنها طبقه‌ی قاطع انقلابی است که علاقمند به رهائی کامل بشریت از سرمایه‌داری است و نتیجتاً رهبری کلیه‌ی توده‌های ستمکش و استثمار شونده را در مبارزه به خاطر سرنگونی سرمایه‌داری داراست به طوری که کلیه‌ی فعالیت‌ها باید بر پایه‌ی تضمین برقراری دیکتاتوری پرولتاریا قرار گیرد.

دوم - باید نتایج و تائیدات به دست آمده توسط تئوری مارکسیسم و پراتیک انقلابی به عنوان اساس مورد قبول واقع شود که استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست هر کشور دلبخواهی تنها زمانی می‌تواند صحیح باشد، وقتی که خود را تنها محصور منافع محیطی مملکت "خود" پرولتاریای "خود" نسازد، بلکه بر عکس با در نظر گرفتن مناسبات و وضع مملکت خویش، منافع پرولتاریای جهانی، منافع انقلاب در ممالک دیگر را در مد نظر بگیرد، یعنی وقتی که نظر به ماهیت و نظر به روح خود، انترناسیونالیست باشد، هنگامی که حداکثر آن چیزی را انجام بدهد که در یک کشور (خودی) برای تکامل،

پشتیبانی، گسترش انقلاب در کلیه کشورهای قابل انجام باشد. (رجوع شود به "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " لنین^{۱۲})
هنگامی که " منتها حد آن چه را که در یک کشور برای تکامل و پشتیبانی و بیداری انقلاب در کلیه کشورهای قابل اجرا بود، عملی می ساخت."

سوم - به عنوان سر آغاز به هنگام تغییر استراتژی و تاکتیک، به هنگام تنظیم نقشه‌های استراتژیکی و مشی‌های تاکتیکی نوین باید هرگونه نظریه گرائی (چپ و راست) به دور افکنده شود (کائوتسکی، آکسلرود، بگدانف، بوخارین)، باید شیوهی غرق شدن در نظاره و شیوهی نقل قول آوری و تشابهات تاریخی، نقشه‌های مزورانه و فرمول‌های مرده (آکسلرود، پلخانف) به دور افکنده شوند، باید درک نمود که نباید بر موضع مارکسیسم " لم داد "، بلکه ایستاد، " جهان را نه تنها تفسیر نمود " بلکه آن را " تغییر داد "، نه این که در پشت سر پرولتاریا "نظاره کرد" و به دنبال حوادث این ور و آن ور دوید، بلکه پرولتاریا را رهبری نمود، و بیان آگاهانه‌ی پروسه‌ی نا آگاه بود (رجوع شود " به خود روئی و آگاهی" ^{۱۳} لنین و آن جای مشهور از " مانیفست کمونیست" ^{۱۴} مارکس درباره‌ی این که کمونیست‌ها دوربین ترین، و همیشه محرک جنبش پیوسته‌ی پرولتاریا هستند).

هر یک از این اساس، به ویژه دومین و سومین آن، به توسط واقعیاتی از تجارب جنبش انقلابی در روسیه و در غرب مشاهده می شود.

۱۰ - وظائف:

یکم - جلب پیش گامان پرولتاریا برای کمونیسم (یعنی ساختن کادرها، ایجاد حزب کمونیست، تنظیم برنامه و اساس تاکتیک). تبلیغ به عنوان شکل اساسی فعالیت.

دوم - جلب توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان را کلاً برای پیشاهنگ (کشانیدن توده‌ها به مواضع مبارزاتی) که اشکال اساسی فعالیت آکسیون‌های عملی توده‌ها به عنوان پیش در آمد نبردهای قطعی می باشند.

۱۱ - قواعد:

یکم - باید بلا استثناء بر کلیه اشکال تشکیلاتی پرولتاریا و کلیه اشکال (بخش‌های) جنبش، مبارزه تبحر داشت. (اشکال جنبش: پارلمانی و برون پارلمانی، مخفی و علنی).

دوم - باید آموخت که تعویض سریع شکلی از مبارزه را با شکل دیگر آن، یا تکمیل شکلی از مبارزه با دیگری را تطبیق داد، باید آموخت که اشکال علنی

۱۲ - " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " لنین. منتخبات آثار به فارسی.

۱۳ - " چه باید کرد " لنین. منتخبات آثار به فارسی.

۱۴ - " مانیفست حزب کمونیست " فصل " پرولترها و کمونیست‌ها "

را با غیر علنی، اشکال پارلمانی را با برون پارلمانی مرتبط ساخت (مثال: گذار سریع بلشویک‌ها در ژوئیه ۱۹۱۷ از اشکال علنی به مخفی، ارتباط جنبش برون پارلمانی در روزهای لنا همزمان با ورود به دوما).

۱۲ - استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست پیش از و پس از تسخیر قدرت

که چهار ویژگی آن به ترتیب ذیل می باشد:

یکم - مهم ترین وضعی که پس از سرنگونی اکتبر کلاً در اروپا و به ویژه در روسیه به وجود آمد، گسست در جبهه‌ی اجتماعی بین المللی توسط پرولتاریای روس بود (به مثابه‌ی پیروزی بر بورژوازی روس) در سطح روسیه (گسست سربازان، فرا خوان به کارگران که بر علیه حکومتشان قیام نمایند).

این گسست یک نقطه‌ی عطف تاریخی جهانی را به سرانجام رسانید، به طوری که موجودیت کل بنای امپریالیسم بین المللی را مستقیماً تهدید می کرد و مناسبات متقابل بین نیروهای درگیر مبارزه را در غرب اساساً به نفع طبقه‌ی کارگر اروپا بر می گردانید. اما این به آن معنا است که پرولتاریای روس و حزبش از نیروئی ملی به نیروئی بین المللی تبدیل شدند، به نحوی که جای وظیفه‌ی کهن سرنگونی بورژوازی خودی را وظیفه‌ی نوین سرنگونی بورژوازی بین المللی گرفت و از آن جایی که بورژوازی بین المللی با شناخت خطر مرگ آور، نابود نمودن گسست روسیه را اولین وظیفه‌ی خود قرار داده، تمامی نیروهای آزاد (ذخائر) خود را بر ضد روسیه شوروی متمرکز نمود. روسیه شوروی می باید که از جانب خود کلیه‌ی قوایش را جهت تدافع متمرکز می نمود و ناچار بود که ضربه‌ی عمده‌ی بورژوازی بین المللی را بر خود پذیرا شود. مجموعه‌ی اینها، تسهیل مهمی بود برای مبارزه‌ی پرولتاریای غرب بر ضد بورژوازی خودی و علاقمندی آنان را نسبت به پرولتاریای روس به مثابه‌ی طلایهداران پرولتاریای بین المللی ده برابر کرد.

تحقق وظیفه‌ی سرنگونی بورژوازی در یک کشور، بدین ترتیب به وظائف نوین مبارزه در سطح بین المللی، مبارزه در سطح دیگری، مبارزه‌ی دولت پرولتری بر ضد دول سرمایه داری متخاصم منجر گشت. به نحوی که پرولتاریای روس که تاکنون لشگری از ارتش پرولتاریای بین المللی را تشکیل می داد، منبع طلایه دار ستاد پرولتاریای بین المللی گشت.

وظیفه‌ی برانگیختن انقلاب در غرب به خاطر کمک به خود، یعنی جهت تسهیل نمودن انقلاب خود بدین ترتیب از یک آرزو به وظیفه‌ی کاملاً عملی روز تبدیل گشته است. این تغییر و تبدیلات در مناسبات (به ویژه بین المللی) توسط انقلاب اکتبر بوجود آمده کلاً و اصولاً ناشی از انقلاب اکتبر می باشد. در انقلاب فوریه مناسبات بین المللی حتی یک بار هم که شده، دست نخوردند.

دوم - دومین حرکت مهم؛ در وضع برقرار شده پس از انقلاب اکتبر در روسیه ناشی از تغییر جایگاه هم پرولتاریا و هم حزبش در روسیه می باشد. پیشترها، قبل از انقلاب اکتبر، هم و غم عمده‌ی پرولتاریا در سازمان دهی کلیه‌ی نیروهای مبارز به خاطر سرنگونی بورژوازی، یعنی در وظیفه‌ای با خصائل مقدماً انتقاد آمیز و تخریب کننده بود. اکنون پس از اکتبر، چون دیگر بورژوازی بر مسند قدرت نیست و دولت از آن پرولتاریا شده است، وظیفه‌ی کهن باطل گشته و به عوض آن وظیفه‌ی نوین سازماندهی کلیه‌ی زحمتکشان روسیه (دهقانان، صنعتگران، پیشه وران خانگی، روشنفکران، عقب مانده ترین ملیت‌ها که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تعلق دارند)، برای ساختمان روسیه‌ی شوروی نوین، اقتصاد و دستگاه نظامی آن از طرفی و برای سرکوبی مقاومت بورژوازی که سرنگون گشته ولی هنوز کاملاً نابود نشده است از طرف دیگر قرار گرفته است.

سوم - مطابق با تغییر جایگاه پرولتاریا در روسیه و طبق وظائف نوین، سیاست پرولتاریا، نظر به گروه‌ها و اقشار بورژوائی و خرده بورژوائی اهالی روسیه نیز تغییر نموده است. پیشترها (در پیش در آمد سرنگونی بورژوازی) پرولتاریا هرگونه توافقی را با گروه‌های بورژوازی رد میکرد، زیرا یک چنین سیاستی به تقویت بورژوازی در مسند کار منجر می شود اما اکنون پرولتاریا بر عکس موافق معاهده‌های تک و توک است.

مطابق با آن چندین شکل کهن جنبش نیز باطل شده‌اند، مانند اعتصاب، قیام و غیرو و به دنبال آن خصلت و اشکال (وظائف) سازمان طبقه‌ی کارگر (حزب، شوراها، اتحادیه‌ها، تعاونی‌های اشتراکی و مؤسسات فرهنگی و روشنگری) نیز تغییر می نمایند. زیرا به استحکام حکومت او یاری میرسانند، بورژوازی را تجزیه نموده و به رام کردن گروه‌هایی منفرد از آنان به وسیله‌ی پرولتاریا یاری می رساند، تحلیل آنان را تسهیل می نماید.

تفاوت ما بین "رفرمیسم" و سیاست توافقی‌های انفرادی (اولی روش آکسیون‌های انقلابی را اصلاً مردود می شمارد، اما دومی نه و هرگاه از جانب انقلابیون بکار برده شود، ناشی از اسلوب انقلابی است، اولی از نظر وسعت تنگ تر بوده، دومی فراخ تر). (رجوع شود به "رفرمیسم" و "سیاست توافقات")

چهارم - مطابق با رشد همه جانبه‌ی نیروها و ابزار پرولتاریا و فعالیت استراتژیکی، حزب کمونیست تحرکی قوی تر یافته است. در گذشته، استراتژی حزب کمونیست به تنظیم نقشه‌ی استراتژیکی، به مانور کردن بین اشکال گوناگون جنبش و سازمان‌های پرولتاریا، به طورمتداوم بین خواسته‌های گوناگون جنبش (شعارها)، به دادن این و پس گرفتن آن شعارها، به استفاده

ذخیره‌های کم به شکل تضادهای ما بین طبقات گوناگون محدود می‌شد، به نحوی که چهار چوب این ذخائر محدود و امکان استفاده از آنها به سبب ضعف حزب قاعدتاً و اکثراً بسیار محدود بودند. اما اکنون پس از اکتبر اولاً به ذخائر افزوده شده (تضادهای بین گروه‌های اجتماعی در روسیه، تضادهای بین طبقات و ملیت‌ها در ممالک مجاور، انقلاب اجتماعی روز افزون در غرب، جنبش انقلابی رشد‌یابنده در شرق و به طور کلی مستعمرات و غیره) دوماً افزار و امکانات مانور نمائی افزایش یافته‌اند (ابزار نو جانشین ابزار کهن گشته‌اند، به طور مثال فعالیت دیپلماتیک، برقراری ارتباطات واقعی، هم با جنبش سوسیالیستی غرب و هم با جنبش انقلابی شرق)، سوماً نظریه‌ی ارتقاء نیروها و ابزار پرولتاریا که در روسیه تبدیل به نیروی سیاسی حاکم گشته و صاحب قوای نظامی خویش است و نیز در سطح بین‌المللی پیشاهنگ جنبش انقلابی گشته است، امکانات نوین و گسترده‌ای جهت استفاده از ذخائر به دست آمدند.

۱۳ - اختصاصاً:

یکم - مسئله‌ی سرعت جنبش و نقش آن در تعیین استراتژی و تاکتیک.
دوم - مسئله‌ی رفرمیسم، سیاست موافقت‌نامه‌ها و مناسبات متقابلشان.
۱۴ - "رفرمیسم" (سازشکاری) "سیاست توافقات" و "توافقات تکی"، سه امر جدآگانه (هرکدام از اینها بایستی به تنهایی بررسی گردند).

توافقات منشویکی غیر قابل قبولند، زیرا بر پایه‌ی رفرمیسم یعنی نافی آکسیون‌های انقلابی‌اند، در صورتی که توافقات بلشویکی از خواسته‌های آکسیون‌های انقلابی نشأت می‌گیرند. به همین سبب است که توافقات در نزد منشویک‌ها به یک سیستم، به سیاست توافقات تبدیل می‌شوند، در صورتی که بلشویک‌ها تنها طرفدار توافقات منفرد و مشخص‌اند بدون آن که از آن سیاست بخصوص توافقات را بسازند.

۱۵ - سه دوره در تکامل حزب کمونیست روسیه:

(الف) دوره‌ی شکل‌گیری پیشاهنگ (یعنی حزب) پرولتاریا و دوره‌ی به هم پیوستن کادرهای حزبی (در این دوره حزب ضعیف است، دارای یک برنامه و مبانی تمام تاکتیک بوده، ولی به عنوان حزب توده‌ای ضعیف است).

(ب) دوره‌ی نبرد توده‌ای انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست؛ در این دوره حزب از یک سازمان تهیج‌توده‌ای به یک سازمان آکسیون‌های توده‌ای تغییر می‌یابد، دوره‌ی تدارک با دوره‌ی آکسیون‌های انقلابی معاوضه می‌شود.

(ج) دوره‌ی کسب قدرت پس از تبدیل حزب کمونیست به حزب دولتی.

۱۶ - قدرت سیاسی انقلاب پرولتری روس: در این است که در آنجا انقلاب ارضی دهقانان (سرنگونی فئودالیسم) تحت رهبری پرولتاریا (نه بورژوازی) انجام پذیرفت، در نتیجه، انقلاب بورژوا دموکراتیک به مثابه‌ی

پیش در آمد انقلاب پرولتری گردید، که پیوند عناصر زحمتکش دهقانان با پرولتاریا و پشتیبانی از گروه اول توسط گروه دوم نه تنها از نظر سیاسی تضمین شده بود، بلکه از لحاظ تشکیلاتی نیز در شوراهای ریشه داشت، امری که موجب جلب علاقمندی اکثریت شکنندهی مردم به سوی پرولتاریا گشت (به همین خاطر است وقتی که پرولتاریا خود در کشوری اکثریت را تشکیل نمیدهد، اشکالی ندارد).

ضعف انقلاب پرولتری در اروپا (در قاره) این است که در آنجا پرولتاریا نه این پیوند را با ده دارد، نه این پشتیبانی را از او می گیرد، در آنجا رهائی دهقانان از فئودالیسم تحت رهبری بورژوازی انجام گرفت (و نه پرولتاریا که در آن زمان ضعیف بود)، امری که نظر به برخورد بی تفاوت سوسیال دموکراسی در قبال منافع روستا، علاقمندی اکثریت دهقانان را مدت مدیدی برای بورژوازی تضمین کرد

این مقاله در ژوئیه ۱۹۲۱ برای اولین بار منتشر گشت.

توضیح:

این طرح برای یک جزوه از جانب نویسنده برای "راجع به اصول لنینیسم" مورد استفاده قرار گرفت که در سال ۱۹۲۴ انتشار یافت و شامل جلد ۶ کلیات آثار ی. و. استالین است.

بخش اول طرح برای رساله‌ی "در مورد استراتژی و تاکتیک کمونیست‌های روس" به کار رفت که در سال ۱۹۲۳ منتشر شد و شامل جلد ۵ کلیات آثار وی است.

در حالی که برخی از تزه‌های نویسنده جهت رساله‌ی "حزب پیش از و پس از قدرت" به کار برده شد که در اوت ۱۹۲۱ منتشر و شامل جلد ۵ کلیات آثار ی. استالین می‌باشد.

www.toufan.org

صفحه‌ی توفان در شبکه‌ی جهانی اینترنت

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

پیروزباد حزب طبقه کارگر ایران

